

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: جهاد جلسه ششم تاریخ: ۸۷/۷/۲۱

الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على خاتم الانبياء والمرسلين سيدنا و نبينا أبا القاسم محمد و على أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين سبما بقية الله في الارضين واللعن على أعدائهم أجمعين.

بحث ما با توفیق پروردگار متعال درباره وجوب جهاد بود که چندین آیه، ده ها، آیه در قرآن مجید دلالت بر وجوب جهاد دارد که دیروز تعدادی از آنها به عرض رسید یکی از آیاتی که در این موضوع خوانده شد {یا ایها الذین آمنوا خذوا حذرکم و انفروا ثباتا او انفروا جميعا و ان منکم} این آیه که آیه ۷۱ از سوره نساء سوره چهارم قرآن مجید است در معنایش باید بحث شود که منظور از آن چیست؟ آیت الله طباطبائی (اعلی الله مقامه) در تفسیر المیزان، جلد چهارم، صفحه ۴۴۳ می فرماید آیه در موقعی نازل شد که مسلمان ها در شدت بودند ربع ثانی از ایام اقامت پیغمبر در مدینه بوده است تقسیم کردند مدت اقامت پیغمبر (ص) در مدین به چهار قسمت هر قسمتی دو سال نیم می شود در ربع ثانی بعد از آنکه جنگ بدر و احد انجام شده یکی از محسنات بحث ما این است که مربوط به جریانها قضایی است که واقعیت پیدا کرده است و قرآن کریم برای تربیت افراد هر جریانی که واقع می شد بعد قرآن آن واقعه را تحلیل می کرد هم قبل از آن دستور می داد بعد تحلیل می کرد که نقاط قوت کدام بوده؟ و باید نقاط قوت تقویت شود، نقاط ضعف کدام بوده؟ باید آنها بر طرف شود خودش خیلی مسئله است هر حادثه ای که به وقوع می پیوندد افراد بعداً بنشینند و آن حادثه را تحلیل کنند، در این حادثه آن اهدافی که وجود داشت آیا آن اهداف به وقوع پیوست؟ در این جریانی که واقع شد نقاط قوت ما چه بود؟ آن راسر مشق قرار دهیم، آن را در جریان های بعد در مشابه این جریان تقویت کنیم در این جریانی که به وقوع پیوست، نقاط ضعف ما چه بود؟ که باعث اختلال در کار ما شد، ما باید آن نقاط ضعف را بشناسیم و آن را بر طرف کنیم که دیگر بعد از این دچار چنین جریان های نباشیم، قرآن کریم اینگونه است، جریان بدر واقع شد هم قبلش گفت هم بعدش گفت. درباره احد ۶۰ آیه در قرآن وجود دارد که چقدر این جریان، جریانی مهم بوده و نقطه ضعف عجیب بود آمد و پیغمبر اسلام نقشه ای کشید ولی به آن نقشه عمل نشد و شکست خوردند و بعداً گفتگو بود که چرا ما شکست خوردیم؟ ما همانها هستیم که در جنگ بدر پیروز شدیم، قرآن می فرماید، {قل هو من عند انفسهم} اینها

می گویند چرا ما شکست خوردیم؟ به آنها بگو این از جانب خودتان بود، چون پیغمبر یک کمین گاهی را معین کرده بودند و فرمودند، شما در اینجا باشید و اینجا را از دست ندهید حی اگرما غالب شدیم و تا دیوار مدینه مدینه پیش رفتیم، شما اینجا را ترک نکنید، در وسط جنگ آنها فکر کردند کار تمام شده و آن کمین گاه که محل تیر اندازها بود از دست دادند، دشمن از آن طرف آمد و شکست خوردند. خلاصه این خیلی مساله است که قرآن کریم در بحث جهاد همه جریان های که واقع شده را تحلیل می کند، نقاط قوت و ضعف را بیان می کند، از این جهت ما از نظر منابع خیلی قوی هستیم.

ایت الله طباطبائی می فرمایند که این آیه {یا ایها الذین آمنوا خذوا حذرکم} هر کجا خطاب یا ایها الذین آمنوا آمده یعنی شما بر اساس ایمانتان مسئولیت دارد، گام برداشتیید و باید بردارید و قضایا را از دیدگاه ایمان خودتان باید بسنجید و تحلیل کنید، ربع ثانی مدت اقامت پیامبر در مدینه است، جنگ بدر واقع شده است، جنگ احد هم واقع شده است، درجنگ بدر پیروز شدند و درجنگ احد شکست خوردند {و تلک الايام نداولها بین الناس} براساس اسباب و علل. حالایک دستور کلی است {یا ایها الذین آمنوا خذوا حذرکم} ایشان می فرمایند در زمانی که این آیه آمد مسلمان ها سخت در مضیقه و مشکل بودند از چند جهت، یکی از جهت اینکه مشرکین عرب در نتیجه پیروزی آنها درجنگ احد به ظاهر خیلی قدرت پیدا کرده بودند و روحیه شان خیلی قوی شد، در برابر روحیه مسلمان ها قدری ضعف پیدا کرد و از این جهت مشرکین عرب به شدت عمل خودشان امیدوار شدند که بیشتر اعمال کنند.

دوم اینکه منافقینی که در مدینه بودند و لحظه ای آرام نبودند، درجنگ احد پیغمبر که حرکت کرد تعدادی از همین قبیل افراد در لشکر بودند و فکر می کردند که جنگ به وقوع نمی پیوندد ولی وقتی که دیدند که می خواهد جنگ شود یک ثلث لشکر برگشتند، معلوم شد یک سوم لشکر منافق بودند، منافقین هم آرام نبودند و کار شکنی می کردند و بعد هم که مسلمان ها شکست خوردند حربه ای به دست منافقان افتاد برای کار شکنی بیشتر و تضعیف روحیه های بیشتر.

سوم اینکه یهود هم آرام نبودند لحظه به لحظه مسلمان ها را تضعیف می کردند و در تقویت منافقین و دشمنان می کوشیدند، در یک چنین جریانی این آیه نازل شده است.

{یا ایها الذین آمنوا خذوا حذرکم} صحبت در این است که معنای {خذوا حذرکم} چیست؟ متاسفانه عادت کردیم درباره یک حدیثی چند

فضلاء و بیان این بنده حقیر تبدیل به کتابی شود که نشان دهنده نظر اسلام درباره جهاد و نقاط آسیب پذیر و رفع آنها باشد.

کتاب نبرد های محمد (ص) کتاب بسیار عجیبی است، نویسنده اش اصلا مسلمان نیست ولی آن را نوشته و خیلی عالی جنگ ها را تحلیل کرده است. می گوید در نقشه ریزی برای جنگ ها پیامبر نبوغ عجیبی داشته است و می گوید سه چیز در جنگ مهم است، اول، شناخت قدرت دشمن، ما باید به یک وسیله ای قدرت و تجهیزات دشمن را بشناسیم، چون ما می خواهیم جهاد کنیم و جهاد مساله ای کوچکی نیست! دوم، تمام قدرت و تجهیزات خودمان را از نظر نیرو، نفر و غیره نیز بشناسیم. سوم، آن نقطه ی جغرافیایی که جنگ در آنجا واقع می شود، شناخت نقطه ی جغرافیایی دشمن و موقعیت خودمان، اینها همه را باید بشناسیم. در این کتاب ثابت می کند که در تمام جنگ ها پیامبر اسلام با توجه به این جهات نقشه هایی می ریخته که مسلمانان با اینکه از نظر عدّه و عدّه کم بودند ولی نوعا غالب می شدند، رد این تفسیر می گوید {خذوا حذرکم} کنایه است، یعنی می گوید بیدار باشید، نقاط آسیب پذیر را پیدا کنید و در برابر آنها چاره اندیشی کنید، تجهیزاتی بدست بیاورید که از آسیب پذیری مصون بمانید، خلاصه یک چنین معنای عامی در نظر گرفته {یا ایها الذین آمنوا خذوا حذرکم فنفروا ثبات أو انفروا جميعا} ثبات جمع ثبه است یعنی گروه . یا گروه گروه بروید یا همه با هم بروید، و در این آیه می گوید حذرتان را حفظ کنید بعد یا گروه گروه یا همه با هم بروید چون که مواقع فرق می کند، این آیه ۷۱ از سوره نساء است.

{و إن منکم لمن یبیطن} بدانید در میان شما کسانی هستند که در امر جهاد سستی ایجاد می کنند، بنده دیروز عرض کردم که ما از این آیه باید از جهاتی بیدار باشیم چون تجهیزات جنگی با گذشت زمان فرق می کند بنابراین باید با آلات و ادوات حرب و طرز بکار بردن آنها علم داشته باشیم و اگر نداشته باشیم آسیب پذیر می شویم، قدم اول این است که در برابر دشمن ساکت و بی تفاوت نباشیم این بی تفاوتی یکی از علائم عقب ماندگی است این را که بنده می نوشتم به یاد چند خطبه از نهج البلاغه افتادم، در کلام ششم نهج البلاغه {لما اشیر علیه بان یتبع طلحه و زبیر} حضرت امیرالمومنین شنید طلحه و زبیر که بیعت کردند، بیعت را شکستند و به بصره رفته و در بیت المال تصرف کردند و عایشه را نیز همراه خود بردند و او را همراه خود کردند و تمام مناسب دینی را تصرف کردند، موقع رفتن هم طلحه و زبیر بای خداحافظی نزد امیر المومنین آمدند و قبل از اینکه برای خدا حافظی

روز بحث کنیم مانند قاعده لا تعاد ولی اینکه این آیه چه می گوید عادت نبوده در حوزه ها دقت شود که چه می خواهد بگوید؟ مفسرین ما نظر های متفاوتی دارند، آیت الله طباطبائی می گوید حذر و حذر یک معنا دارد مانند مثل و مثل، یعنی شما از آنچه که می ترسید احتراز کنید.

بعضی گفتند این کنایه است در تفسیر صافی می گوید {تیقظوا و ستعدوا} تیقظوا یعنی بیدار باشید، {خذوا حذرکم} کنایه از این است بیدار باشید، در نتیجه غفلت شما این جریان ها بوجود می آید، بیدار باشید و آماده باشید. مجمع البیان می گوید اینجا مضاف حذف شده است و مضاف الیه جای مضاف نشسته است و اعراب مضاف را گرفته است و آن را منصوب می خوانیم {خذوا آله حذرکم}، یعنی انسان وقتی خوف دارد همیشه یک آلتی همراه دارد و این کنایه از آن است که آن آلت ترس را که همیشه همراه دارید برای {دفع ما یخاف منه} می باشد و این معنی وسیعی دارد و باید ببینید که این ترس و نگرانی از چه جهتی است {یختلف باختلاف الحالات والاحوال والامکنه والمقامات و الازمان} از هر چه که ترس دارید مواظب باشید و آن را دفع کنید، یعنی آسیب ها را حساب کنید، نقاط آسیب پذیر را حساب کنید و به گونه ای عمل کنید که هر نقطه ای و هر موضوعی که احتمال دارد از آن آسیب بخورید را پیش بینی کنید و دفع کنید.

یکی از تفسیرهایی که خیلی خوب معنا می کند منتهی این تفسیر تا سوره رعد بیشتر نیست، تفسیر المنار است که برای محمد عبده می باشد، که در مصر شاگرد سید رشید رضا است که از آن به امام تعبیر می کند، سید رشید رضا شاگرد سید جمال الدین اسد آبادی بوده، و سید جمال الدین زمانی که در مصر بوده تفسیر می گفته است و خیلی هم مهم بوده است و ایشان از لحاظ بیان و روشنفکری هم خیلی قوی بوده است. تفسیر المنار ۱۰، ۱۲ جلد است و تفسیر خیلی خوبی است فقط عییش همین است که سنی است و ولایت ندارد. در تفسیر المنار جلد ۵، صفحه ۲۵۰، سه چهار صفحه درباره {خذوا حذرکم} بحث می کند و می گوید اگر به این آیه عمل شود وضع مسلمان ها خیلی بهتر از این بود که ما می بینیم، یعنی تمام نقاط آسیب پذیری خود را باید ببینید و باید بدانیم که دشمن ما چقدر قدرت دارد و ما در برابر او چقدر قدرت داریم، نقاط قوت و ضعف ما کجاست؟ نقاط قوت و ضعف دشمن کجاست؟

کتابی است به نام نبرد های محمد(ص) که مطالعه آن در بحث جهاد برای ما خیلی مفید است، ما امیدواریم این بحث جهاد با همت شما

کوبیدن مانند لای لای که برای خوابیدن استفاده می شود، خوشش می آید و خوابش می گیرد آن وقت آن صیاد وارد می شود و آن حیوان را صید می کند که این حیوان به خواب می رود بر اثر طول کوبیدن چیزی به چیزی، یا پا را به زمین کوبیدن یا تخته ای را به زمین کوبیدن، این حیوان به جای اینکه بگوید چه کسی آمده؟ خوشش آمده به خواب می رود، آن حیوان خوابش می برد و طالبش به سراغش می رود {و یختلها راصدها} راصد یعنی شکارچی، حضرت فرمودند من این طور نمی شوم، {ولکنی اضرب بالمقبل الی الحق المدبر عنه} من کسانی که مقبل به حق اند و حق را پذیرفته اند و از حق استقبال می کنند آنها را دور خودم جمع می کنم ولی مدبر حق را می کوبم به وسیله مقبل، مدبر را می کوبم.

{و بالسامع المطیع العاصی المریب عبدا} به واسطه سامع مطیع، عاصی مریب را می کوبم {حتی یاتی علیّ یومی} تا آخرین روز زندگی مشی و روش من همین است من به وسیله سامع مطیع و مقبل الی الحق، مدبر و مریب را می کوبم و با او جهاد می کنم این دلیلی است که امیر المومنین خیلی عنایت دارند به این که انسان نباید در برابر جریان ها بی تفاوت و ساکت باشد بلکه باید قیام کند و جهاد کند از این قبیل کلمات در نهج البلاغه زیاد است خطبه قبل را که ذکر کردم خدمت شما، کلام ششم بود.

بنده زمانی در همین جا در سال ۵۳ و ۵۴ نهج البلاغه را بحث می کردیم و اینجا از مردم پر می شد آن وقت ها خیلی برای این قبیل مطالب اشتیاق بود مردم تازه بیدار شده بودند و در جهت حرکت امام (رحمة الله علیه) در حال فکر و تفکر بودند و البته این برای ساواک خیلی سنگین بود جلوی آن را هم گرفتند، آن وقت که بنده بحث می کردم چون همه نهج البلاغه را مطالعه کرده بودم در حاشیه نهج البلاغه نوشته بودم آن کلام ششم که خواندم در شرح خوئی جلد ۳، صفحه ۱۴۳، در شرح بحرانی جلد اول، صفحه ۲۸۰، شرح ابن ابی الحدید جلد اول، صفحه ۲۲۳ و شرح فی ضلال جلد اول صفحه ۱۱۱، (چهار شرح برای نهج البلاغه است، شرح خوئی بیش از ۲۰ جلد، شرح بحرانی ۵ جلد، شرح ابن ابی الحدید ۲۰ جلد و شرح فی ضلال ۴ جلد است، اینها محور بحث ما بود) اما در کلام ۱۹۱ نهج البلاغه آنجا که حضرت امیر(ع) می فرمایند {والله ما معاویه بادهی منی و لکنه یغدر و یفجر} تعدادی از خطبه های نهج البلاغه و کلماتش درباره دفاع از تبلیغات معاویه است چون معاویه تنها تهاجم رزمی نبود بلکه تهاجم تبلیغی فراوانی نیز نسبت به حضرت امیر(ع) داشت مثلا در این مورد

بیابند، شب خدمت حضرت آمدند و گفتند ما که بیعت کردیم حالا مقام و منصبی می خواهیم یکی گفت من حکومت کوفه می خواهم و آن یکی من حکومت بصره می خواهم، حضرت امیر المومنین(ع) فرمودند، من کسی را که لایق نبینم به او حکومت نمی دهم، آنها از بیت المال سهم بیشتری خواستند، حضرت فوراً چراغ را عوض کردند و چراغ دیگری آوردند، پرسیدند چرا؟ فرمودند شما می خواستید صحبت کنید چون صحبت شما درباره بیت المال و جنگ بود این چراغ اولی از بیت المال بود ما هرآنچه به مصلحت آن باشد می توانیم از آن نور استفاده کنیم ولی چون موضوع شما موضوعی است که به مصلحت بیت المال نیست ما باید چراغ را عوض کنیم و آنها فهمیدند که با امیر المومنین نمی توانند کنار بیابند این بود که تصمیم گرفتند به بصره بروند و در آنجا جریانی در برابر حکومت اسلامی ایجاد کنند، عایشه هم با اینکه مخالف عثمان بود ولی کشته شدن عثمان را بهانه کرد و با آنها هم دست شد. موقع رفتن آمدند پیش حضرت و خدا حافظی کردند و گفتند که می خواهیم برویم به عمره(مکه)، می خواستد به بصره بروند ولی گفتند به مکه می خواهیم برویم، آمدند به عایشه را برداشتند و رفتند، حضرت فرمودند {لایریدان مکه بل یریدان الفتنه} اینها برای مکه نمی خواهند بروند بلکه برای فتنه می روند، عرض کردند یا علی شما که می دانید چرا جلوی شان را نمی گیرید حضرت فرمودند قصاص قبل از جنایت جایز نیست و خلاف عدالت است ولی می دانم که برای ایجاد فتنه می روند. خلاصه به بصره رفتند و بیت المال را تصرف کردند و موکل بیت المال را گرفتند و ریش و موی سرش را کُندند و بعضی را نیز کشتند خلاصه در اینجا {لما أُشیر علیه بان یتبع طلحه و زبیر} به امیر المومنین گفته شد آنها رفته اند و این کارها را انجام داده اند ولی شما دیگر تعقیب نکن، بگذار آنها بروند به بصره و هر کاری می خواهند انجام بدهند {ولا یرسل لهم القتال} مصلحت اندیشان به حضرت امیر المومنین گفتند، برای آنها نباید دیگر جنگ ایجاد کرد. این در کلام ۶ نهج البلاغه است حضرت جواب می دهند که {و الله لا اکون کالضبع تنام علی طول اللدم حتی یصل الیها طالبها و یختلها راصدها} فرمودند به خدا قسم من مثل کفتار نمی باشم (کفتار یک حیوان است شبیه به گرگ، پاهای جلو خیلی بلند و پاهای عقب خیلی کوتاه، این حیوان به طوری که نوشته اند از احمق ترین حیوان هاست از این جهت صیاد آن را خیلی زود شکار می کند و کیفیت صید صیاد در این حیوان به این نحو است که وقتی حیوان در لانه خودش خوابیده صیاد می آید جلوی لانه او و یک چیزی را به زمین می کوبد این حیوان از این

حضرت امیر(ع) فرمودند به والله معاویه از من زیرک تر نیست، بعضی ها می گفتند امیر المومنین سیاست مدار نیست و معاویه سیاست مدارتر است این تقریبا تبلیغاتی علیه امیر المومنین بود، می گفتند علی مرد جنگ است ولی مرد اداره مملکت و سیاست نیست.

ما دو جور سیاست داریم یک سیاست اسلامی داریم که اهل بیت {ساسة العباد} بودند، در زیارت جامعه کبیره می خوانیم {السلام علیکم یا اهل النبوة.... و ساسة العباد} ساسة جمع سائس است مثل ساقه جمع سائق، اهل بیت(ع) سیاست مدارانی اسلامی هستند که در برابر آن یک سیاست غیر اسلامی داریم که به آن سیاست ماکیاولی می گویند، ماکیاول یک نفر ایتالیایی است که در قرن ۱۶ یا ۱۷ می زیسته است سیاست او چند پایه دارد مثل سیاست بوش، سیاست معاویه و امثال آنها، اینها سیاستشان سیاست غیر اسلامی است، آمریکا را می بینیم که دیروز خودش طالبان را در برابر انقلاب اسلامی به وجود آورد بعد که طالبان قدرت گرفتند با طالبان جنگید و به بهانه طالبان به افغانستان و عراق حمله کرد امروز دارد دوباره با طالبان صلح و آشتی می کند این یک سیاست نیرنگ بازی و حقه بازی است البته اسلام از این بیزار است این سیاست ماکیاولیستی است، امیر المومنین در اینجا می خواهد بگوید سیاست اسلامی این است {والله ما معاویة بأدهی منی ولکنه یغدر و یفجر} ولی معاویة (غدر) با عهد شکنی و پیمان شکنی کار پیش می برد و مرتکب گناه می شود، ولی ما در سیاستمان پیمان شکنی نیست و گناه نیز نمی باشد حالا برای اینکه بحث ما یک بحث فقهی است صاحب جواهر در جلد ۲۱، صفحه ۷۹ همین کلام امیر المومنین را، بحث (غدر) در بحث جهاد ذکر کرده است این مطلب، مطلب خیلی مهمی است {و لو لا کراهیة الغدر لکنت من أدهی الناس} اگر غدر و پیمان شکنی مکروه و ناپسند نبود من خودم از همه زیرک تر بودم و بلد بودم پیمان بشکنم، {ولکن کل غدرة فجرة و کل فجرة کفرة} ولکن هر پیمان شکنی ای فجور است و هر فجوری کفر است ولکن دو گونه خوانده اند، غدرة و فجرة که صفت مشبهه می شود و در صورت غدرة و فجرة (عین الفعل ساکن) مصدر می شود، ابن ابی الحدید نقل می کند که امیر المومنین در اینجا مطلب بسیار مهمی فرموده اند چون بر خیلی ها این مطلب مشتبه بود که می گفتند علی سیاست مدار نیست حتی بر ابن سینا هم مشتبه بود این واقعا خیلی عجیب است شیخ الرئیس ابن سینا در شفاء در بحث امامت و ولایت کلمه عجیبی دارد که می گوید اگر یک نفر هم اعقل شد هم اعلم باید آن نفر امام باشد اما اگر دو نفر باشند که یکی اعلم و یکی اعقل خوب است که خلافت را به

اعقل بدهند و اعلم به او کمک کند {کما کانا یفعلان علی و عمر} او علی را اعلم و عمر را اعقل اعلام می دارد این خیلی عجیب است از ابن سینا! او خیال می کرده است که علی سیست مدار نیست و عمر سیاست مدار است آن وقت که در اینجا ما بحث می کردیم نقاط ضعف و مطاعن عمر را زیاد ذکر کردیم که آیت الله امینی هم در کتاب الغدیر این کلام را نقل نمی کند ولی در مطاعن عمر مطالب زیادی نوشته است. (ابن سینا سنی است، البته بنده خدمت آیت الله طباطبائی(اعلی الله مقامه) که پنج سال شاگرد ایشان بودم این بحث را عرض کردم و خدمت ایشان رسیدم ایشان خیلی به فلسفه عنایت داشتند، گفتم که ابن سینا یک چنین مطلبی را گفته است این مطلب چگونه قابل توجیه است؟ ایشان هم خواستند به وسیله همین تقیه توجیه کنند اما بالآخره یک مطلب بسیار بسیار مهمی است و لغزش بزرگی است و لغزش بزرگان همیشه بزرگ است).

ابن ابی الحدید می گوید {حتی اشتبه الامر علی ابن سینا} که حتی بر ابن سینا هم مشتبه بود که امام علی (ع) سیاست مدار نیست، خوب حضرت امیر المومنین از این جهت از خودشان دفاع می کنند، دفاع از امیر المومنین زیاد است {عجبا لابن النابغة! یزعم لأهل الشام أن فیّ دعاية و أتى إمرؤ تلعاية أعافس و أمارس! لقد قال باطلا و نطق آثما} آنجا است که دفاع می کند در برابر عمروعاص که به مردم می گفت علی شوخ طبع است (به گونه ای که علی جلف است و لایق خلافت نیست) امام علی(ع) با دلی پر درد می گوید که {عجبا ابن النابغة} نابغة مادر عمروعاص است نابغة هم یک زن بد نام بوده است {یزعم لأهل الشام أن فیّ دعاية} به مردم شام می گوید که من دعاية دارم، شوخ طبعی دارم {وأتى إمرؤ تلعاية} من مرد جلف و شوخ طبع هستم {والله لقد قال باطلا و نطق آثما}، ابن ابی الحدید می گوید چگونه این نسبت بی خود را به حضرت علی(ع) داده است؟ علی کی فرصت پیدا می کرده غیر از جهاد و زهد و تقوا و عبادت برای شوخ طبعی اینها بهتان های بود.

حضرت علی(ع) می فرمایند {والله ما استغفل بالمکيدة و لاستغمر بالشدیة} این حرف ها تماما دروغ بود معاویة از من سیاست مدار تر نیست و من در مقابل کید ها و مکر ها غافل گیر نمی شوم این مناسبت دارد با آن ششم که گفتیم من همیشه بیدارم و مراقبم.